

بررسی آماری علل بی‌ثباتی دولت ایلخانان*

عبدالرسول خیراندیش¹

چکیده

دولت ایلخانان مغول، پس از یک دوره تهاجم چهل ساله در ایران به قدرت رسید و هشتاد سال (736-656 ق) بر سر کار بود. این دولت از نظر قدرت نظامی و وسعت قلمرو، از دولت‌های بزرگ تاریخ ایران به شمار می‌آید، اما به رغم دفاع از مرزهای گسترده خود، بسیار بی‌ثبات بوده و همواره با بحران‌های سیاسی داخلی درگیر بوده‌است. از این رو، در اوج اقتدار به یکباره و در پی یک بحران داخلی سقوط کرد. بررسی آماری درباره ایلخانان در ایران نشان می‌دهد که سه عامل سن رسیدن به سلطنت، سن رخداد مرگ و مدت سلطنت آنها مؤلفه‌هایی تأثیرگذار در بی‌ثباتی مداوم آن دولت و نیز سقوط غیرمنتظره آن بوده‌است. تحقیق این مقاله بر اساس کاربرد علم آمار در تاریخ‌نگاری (Cliometrics) صورت گرفته که طی آن داده‌های آماری بر یک بستر زمانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و دیگر عوامل مؤثر در بی‌ثباتی و سقوط آن در اینجا مورد نظر نبوده‌است. واژگان کلیدی: ایلخانان، تاریخ سیاسی، بی‌ثباتی سیاسی، سالشمار حکومت.

A Statistical Study of the Instability of the Il-Khanid Dynasty

Abdol Rasoul Khairandish²

Abstract

The Il-Khanid dynasty of the Mongol Empire captured Iran and took the power after a nearly 40 years of war, and ruled it for 80 years (1258-1335 C / 656-736 A.H). Considering the military power and the vastness of the realm, it was one of the greatest governments in the history of Iran. However, it was also one of the most unstable of them, a battleground of domestic political crises. Therefore, because of these domestic crises, it faced its downfall while still in its apex of sovereignty. A statistical study of the Il-Khanid's sway over Iran reveals the three influential elements in its instability and unexpected downfall: age of assuming the crown, age of dying, and the duration of kingship. This article rests only on the function of statistics in cliometrics.

Keywords: Il-Khanid, Political History, Political instability, Government Chronology.

¹ دانشیار بخش تاریخ دانشگاه شیراز

* تاریخ دریافت مقاله: 1389/3/14 تاریخ پذیرش: 1389/11/9
² Associate Professor, Department of History, Shiraz University. Email: arkhairandish@yahoo.com

مقدمه

تهاجم مغول به ایران که در سال 616 قمری آغاز شده بود، سرانجام پس از چهل سال در تاریخ 656 قمری با تأسیس دولت ایلخانان (هلاکوییان) به پایان رسید. در پایان این دوران، مقاومت جامعه ایرانی و حکومت‌های محلی متعدد آن به طور کامل درهم شکسته شد، چنان که در داخل ایران هیچ نیرویی دولت ایلخانان را تهدید نمی‌کرد،³ مگر آنکه ایلخانان رقیب، در زمان زوال با هم به رقابت در به‌دست‌گیری حکومت پرداختند. در همان حال ایلخانان به اتکای نیروی نظامی برخاسته از ایلات مهاجر به ایران، استیلائی بی‌چون‌وچرا بر این سرزمین یافته بود. خاندان حاکم نیز که از نسل تولوی پسر چنگیزخان بود، از موقعیتی بی‌نظیر و بی‌رقیب در عرصه سیاست بهره می‌برد. هلاکو، مؤسس سلسله ایلخانان، و فرزندانش تا پایان عمر این دولت (736 ق)، نه تنها از جانب ایرانیان بلکه از جانب مغولان ساکن در ایران نیز هیچ‌گاه با رقابت یا دشمنی جدی مواجه نشدند. سران ایلات قدرتمند مغول در ایران که مناصب عالی حکومتی و فرماندهی لشکرها را بر عهده داشتند بر امتیاز غیرقابل انکار دودمان چنگیزخان در امر سلطنت متفق‌القول بودند. با همه این احوال دولت ایلخانان هرچند سال یک بار گرفتار بی‌ثباتی و ناآرامی‌هایی می‌شد که برایش بسیار خسارت‌بار بود.

گستره جغرافیایی حکومت ایلخانان، در قلمروی منطبق با فلات ایران، وسعت حکومتی ساسانیان و اشکانیان را یادآور می‌شد. ایلخانان در فرماندهی و حکومت در این قلمرو با همراهی نیروی نظامی ایلات تابع، در طی عمر هشتاد ساله خود توانستند از مرزهای شمالی در امتداد جیحون در برابر جغتایی‌ها، در قفقاز در برابر خاندان جوچی و در مرزهای غربی در امتداد رود فرات در برابر مملوکان با موفقیت دفاع کنند. دبیران و وزیران ایرانی نیز به خوبی در خدمت آنها بودند. اگرچه تنش‌ها و کشمکش‌هایی میان جامعه مسلمان ایرانی با مغولان

³ فراغت خاطر دولت ایلخانی از خطرات داخل ایران را از این گزارش جامع‌التواریخ به سادگی می‌توان دریافت که خواجه نصیرالدین به هلاکو گفته بود: چون مردم تبریز از ظلم لشکر به جلال‌الدین خوارزمشاه شکایت کرده‌بودند، او گفت ما این زمان جهانگیریم نه جهاندار. هلاکو نیز در پاسخ خواجه گفت: «الحمدالله ما هم جهانگیریم و هم جهاندار.» رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع‌التواریخ، تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی (تهران: البرز، 1373)، ج2، ص 1022. منظور از هلاکوییان و ایلخانان رقیب بدین شرح است: کلیه ایلخانان بزرگ مغول از هلاکو تا ابوسعید (736-656 ق) از نسل هلاکوخان هستند، از این رو، دولت ایلخانان مغول، هلاکوییان خوانده شده‌است. ایلخانان رقیب: ایلخانانی که در فاصله سال‌های 736 تا 756 قمری برای مدتی کوتاه یا هم‌زمان با یکدیگر به قدرت رسیده‌اند موسوم به ایلخانان رقیب هستند. آنها لزوماً از نسل هلاکوخان نبوده‌اند. نیز در میان آنها زن هم وجود داشته‌است. از آنها با عنوان ایلخانان آخری هم یاد شده‌است و عبارتند از: ارباگون، موسی‌خان، طغاتی‌مورخان، محمدخان، ساتی‌بیک، شاه جهان تیمور، سلیمان‌خان، انوشیروان عادل ...

حاکم در امر مذهب، قوانین، امور اداری، مالی و نظایر آن وجود داشت که گاهگاهی خود را نشان می‌داد، اما در مجموع از جانب جامعه ایرانی خطری متوجه دولت ایلخانی نبود و سرانجام با اسلام‌پذیری مغولان این مشکل نیز حل شد.⁴

به رغم آنچه درباره عوامل اثرگذار در ثبات دولت ایلخانان بیان شد، اما بحران‌های پی در پی سیاسی و اقتصادی که در منازعات ایلخانان رقیب پدید می‌آمد، به صورت عزل و قتل یک ایلخان، تصفیه و کشتار شاهزادگان و امرای مغول و کشمکش بر سر انتصاب ایلخان جدید و نیز رقابت‌های دیوانسالاران، علت اصلی و منشأ پیدایش بسیاری از عوامل ناپایداری ثبات سیاسی در دولت ایلخانان بود. به طور طبیعی مدت کوتاه سلطنت بسیاری از ایلخانان موجب بروز زود به زود چنین رخدادهایی می‌شد. اگرچه عوامل متعددی مانند وقوع رویدادها و نیز نهادهای خاص دولت ایلخانی از آن میان شورای «قوریلتای» انتخاب ایلخان، مداخله خاتون‌ها، قدرت ایلات و رؤسای آنها، فقدان نظام مشخصی برای انتخاب جانشین، مجاورت سکونتگاه‌های ایلات مغول با تبریز به عنوان مهم‌ترین پایتخت ایلخانان، در استمرار ناپایداری اوضاع مؤثر بوده‌است، اما از آنجا که شخص ایلخان به عنوان رأس هرم قدرت نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری ثبات و نیز عدم ثبات دولت ایلخانی داشت، لازم است در شناسایی چگونگی این امر به وضعیت و شرایط شخصی ایلخانان توجه کرد. در مورد احوال شخصی ایلخانان نیز، سن رسیدن به مقام ایلخانی، نحوه پایان یافتن زندگی ایلخان (به مرگ طبیعی یا قتل)، سن ایلخان در هنگام درگذشت، پایان مدت فرمانروایی او و سرانجام مدت سلطنت بایستی مورد تأمل قرار گیرد.

توجه به چنین عواملی در بی‌ثباتی دولت ایلخانان، این جنبه مثبت را دارد که از نظر تاریخ‌نگاری عصر ایلخانی فاقد حساسیت سیاسی دانسته شده‌است، از این رو، یا منابع در این مورد یکسان سخن گفته‌اند و یا آن که تفاوت‌های احتمالی گویای دیدگاه سیاسی خاصی نخواهد بود. این در حالی است که وقایع‌نگاری آن دوران که سخت متوجه رابطه خاص ایلخانان با روسای قبایل و لشکرهای مغول، دسته‌بندی‌های پی در پی ایلات و نیز چگونگی مداخلات خاتون‌ها و وزیران در امور سلطنت و دولت بوده موجب شده‌است که جنبه‌های ریاضی یعنی طول سلطنت یا مدت عمر ایلخانان در کانون توجه تاریخ‌نگاران قرار نگیرد.

⁴ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، به تصحیح کارل یان، (پراگ: فرهنگستان علوم، 1914)، ص 79-

اگرچه همه عواملی که در فوق بدان اشاره شد در یک بررسی جامع درباره دولت ایلخانان واجد اهمیت و ارزش غیرقابل انکار هستند، اما یک بررسی آماری می‌تواند گویای واقعیتی از این دولت باشد که کمتر محل اختلاف نظر واقع شود.

برای انجام یک تحقیق آماری هرچند ساده درباره دولت هشتاد ساله ایلخانان و ایلخان‌های نه‌گانه آن، به آسانی می‌توان از خلال وقایع‌نامه‌های آن دوره به خصوص جامع التواریخ رشیدالدین فضل‌الله همدانی اطلاعاتی به دست آورد.⁵ هرچند در این مورد استثنائاتی نیز وجود دارد که بدان پرداخته می‌شود. برای این منظور در آغاز صورت خلاصه‌ای از تاریخ دودمانی ایلخانان با تأکید بر چگونگی انتخاب ایلخانان و پایان سلطنت آنها آورده می‌شود و نکاتی که برای بررسی علل ثبات و عدم ثبات دولت ایلخانی مؤثر بوده‌است، مورد اشاره قرار می‌گیرد.

مروری بر تاریخ دودمانی ایلخانان

نخستین ایلخان مغول، هلاکو پسر تولوی پسر چنگیز بود. او با فرمان برادرش منگوقاآن که فرمانروای کل امپراتوری مغول بود، به فرمانروایی ایران رسید. او تنها ایلخانی به شمار می‌رود که در ایران و با مشورت امرا و شاهزادگان انتخاب نشده و در پی بیماری جان سپرده‌است.

دومین ایلخان مغول، اباقا پسر هلاکو بود. اباقا به عنوان پسر ارشد هلاکو و بنا به وصیت او در شورایی مرکب از شاهزادگان و امرای مغول به مقام ایلخانی رسید. اباقا علاوه بر آن، چند سال به عنوان ولیعهد در خراسان به سر برده بود. او با گرایش به آیین بودا سیاست تقابل با جامعه مسلمان ایران را در پیش گرفت.

سومین ایلخان مغول، احمد تکودار برادر اباقا بود. در پی مرگ اباقا و در حالی که جمعی هوادار ارغون پسر او بودند، احمد (پسر هلاکو) به قدرت رسید. در شورایی که مرکب از

⁵ رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، ج 2، ص 1024 به بعد؛ نیز حمدالله مستوفی قزوینی، تاریخ گزیده، تصحیح عبدالحسین نوایی (تهران: امیرکبیر، 1381)، ص 588 به بعد؛ و محمد بن علی بن محمد شبانکاره‌ای، مجمع الانساب، به تصحیح میرهاشم محدث (تهران: امیرکبیر، 1363)، ص 260 به بعد؛ ابوالفرج ابن‌العبری، تاریخ مختصر الدول، ترجمه محمدعلی تاج پور و حشمت‌الله ریاضی (تهران: اطلاعات، 1364)، ص 337 به بعد؛ و ابوبکر قطبی اهری، تواریخ شیخ اویس، تصحیح ایرج افشار، (تبریز: ستوده، 1388)، ص 189 به بعد. همه این منابع به تفصیل یا تلخیص فهرستی از ایلخانان و سالشمارهای مربوط به آنها را دارا هستند.

شاهزادگان و امیران مغول بود احمد با اکثریتی ضعیف به مقام ایلخانی دست یافت. کمی بعد ارغون شورش کرد و سرانجام احمد را که مسلمان شده بود با متحدان مغول وی معزول و مقتول کرد.

چهارمین ایلخان مغول، ارغون پسر اباقا بود. او بدون مخالفت و با قدرت بسیار حکومت کرد و سیاست ضد اسلامی مشخصی داشت تا آن که در پی بیماری جان سپرد. پنجمین ایلخان مغول، گیخاتو برادر ارغون بود. پس از مرگ ارغون، شورایی مرکب از شاهزادگان و امرای مغول او را به ایلخانی برگزیدند. اما بایدو پسر طرغای پسر هلاکو که عموزاده او بود، شورش کرد. گیخاتو اسیر و سرانجام مقتول شد. ششمین ایلخان مغول، بایدو، عموزاده ایلخان قبلی بود او خیلی زود با شورش غازان پسر ارغون مواجه گردید و معزول و مقتول شد.⁶

هفتمین ایلخان مغول غازان پسر ارغون و به عبارتی برادر گیخاتو بود. او علاوه بر قتل ایلخان قبلی یعنی بایدو، جمع قابل توجهی از شاهزادگان و امرای مغول را به قتل رساند.⁷ او خود نیز بر اثر بیماری درگذشت. غازان با اسلام‌پذیری و اصلاحات دیوانی دوره جدیدی را در تاریخ ایلخانان آغاز کرد.

هشتمین ایلخان مغول، سلطان محمد خدابنده الجایتو پسر ارغون و به عبارتی برادر غازان خان بود. او بنا به وصیت غازان و با تأیید شورایی از امیران و شاهزادگان مغول به قدرت رسید و سرانجام به مرگ طبیعی درگذشت.

نهمین و آخرین ایلخان مغول، ابوسعید بهادرخان پسر الجایتو بود. او بنا به وصیت پدر و با همراهی امرا و شاهزادگان مغول به قدرت رسید و به مرگ طبیعی درگذشت؛ در حالی که بسیار جوان بود و در هنگام مرگ فرزند پسر و جانشین نداشت.⁸

با مرگ ابوسعید دولت متحد و متمرکز ایلخانان و به تعبیری خاندان هلاکوخان (هلاکوییان) به آخر رسید (736 ق). از این پس یک دوره بیست ساله مرکب از حدود ده

⁶ تمام منابع از عصر ایلخانی تا صفوی برای یافتن مدت زندگانی بایدو و نیز احمد بررسی شد، اما گویا منابع ایلخانی تحت تأثیر حاکمیت خاندان ارغون نخواستند مطلبی در این مورد بنویسند. حتی متن مفصلی مانند *حیب السیر*، نیز در این مورد ساکت است. نک: غیاث‌الدین بن همادالدین خواندمیر، *حیب السیر*، تصحیح محمد دبیرسیاقی (تهران: خیام، 1362)، ج 3، ص 138.

⁷ قطبی اهری، ص 203.

⁸ برای بررسی‌های عمومی و وقایع‌نگاری تاریخ دولت ایلخانان در تحقیقات جدید: نک: عباس اقبال آشتیانی، *تاریخ مغول* (تهران: امیرکبیر، 1364)، ص 165 به بعد؛ برتولد اشپولر، *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب (تهران: علمی و فرهنگی، 1365)، ص 52 به بعد؛ منوچهر مرتضوی، *مسائل عصر ایلخانان* (تهران: آگاه، 1370)، ص 15 به بعد.

ایلخان رقیب در صحنه سیاسی ایران به وجود آمد. تعدادی از این ایلخانان از نسل هلاکو خان نیستند و در همان حال در بسیاری از نواحی ایران نیز دولت‌های کوچک ایرانی یا مغولی به قدرت رسیدند. دوره ایلخانان رقیب سرانجام در سال 756 قمری به آخر رسید. این دوره بیست ساله و مدعیان ایلخانی آن موضوع بررسی این نوشته نیست.⁹

جدول تاریخ حکمرانی ایلخانان در ایران

مدت زمان حکومت	ایلخانان و تاریخ حکومت	ردیف
7 سال	هلاکو از ربیع‌الاول 651 تا ربیع‌الثانی 663 قمری	1
18 سال	اباقا از ربیع‌الثانی 663 تا ذی‌الحجه 680 قمری	2
2 سال	احمد تکودار از ذی‌الحجه 680 تا جمادی‌الاول 683 قمری	3
7 سال	ارغون از جمادی‌الاولی 683 تا ربیع‌الاول 690 قمری	4
3 سال	گیخاتو از ربیع‌الاول 690 تا جمادی‌الآخر 694 قمری	5
6 ماه	بایدو از جمادی‌الآخر 694 تا ذی‌القعدة 694 قمری	6
8 سال	غازان از ذی‌الحجه 694 تا شوال 703 قمری	7
12 سال	الجایتو از شوال 703 تا رمضان 716 قمری	8
19 سال	ابوسعید از شوال 716 تا ربیع‌الثانی 736 قمری	9

بر اساس آنچه تا اینجا آمد می‌توان این نتیجه را گرفت که به جز هلاکو به عنوان سرسلسله، از هشت ایلخان بعدی:

الف. دو نفر سلطنت را بدون وقفه از پدر به ارث برده و ایلخان شده‌اند، یعنی اباقا و ابوسعید.
ب. دو نفر سلطنت را با وقفه از پدر به ارث برده‌اند که این وقفه منتهی به جنگ و قتل شده‌است، یعنی ارغون و غازان.

ج. سه نفر سلطنت را از برادر به ارث برده‌اند، یعنی احمد تکودار، گیخاتو و الجایتو.

د. یک نفر سلطنت را از پدر بزرگ به ارث برده‌است، یعنی بایدو.

در نتیجه می‌توان به سادگی دریافت که از هشت ایلخان بعد از هلاکو فقط دو نفر یعنی یک چهارم تعداد ایلخانان بر اساس توارث سلطنت از پدر به عنوان شناخته شده‌ترین شیوه انتقال توأم با ثبات سلطنت به قدرت رسیده‌اند و در مورد بقیه رسیدن به سلطنت همراه با

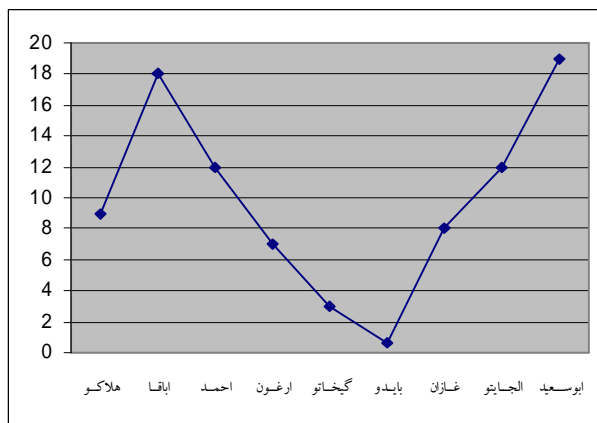
⁹ برای مشاهده جامع و بررسی در تحقیقات جدید، نک: ابوالفضل نبئی، اوضاع سیاسی و اجتماعی در قرن هشتم هجری از سقوط ایلخانان تا تشکیل تیموریان (مشهد: دانشگاه فردوسی، 1375).

کشمکش بوده‌است. نیز از جمع نه ایلخان سه نفر معزول و مقتول شده‌اند که یک‌سوم کل تعداد آنهاست و این خود آماری گویا از بی‌ثباتی است.

مدت سلطنت ایلخانان

بر اساس جدول تاریخ حکمرانی ایلخانان (هلاکوییان)، این زمامداران هشتاد سال فرمانروایی کرده‌اند؛ چنانچه جمع کل ایلخانان (9 نفر) بر هشتاد سال تقسیم شود، میانگین مدت سلطنت برای هر یک از آنها کمتر از نه سال خواهد شد. مدت نه سال برای سلطنت به طور طبیعی مدت کوتاهی است. زیرا به قدرت رسیدن یک فرمانروا و تثبیت موقعیت او و جایگزین شدن ارکان دولت وی مدتی زمان لازم داشته‌است و اگر حدوث وقایع داخلی و خارجی را هم که به طور معمول پیش می‌آید در نظر گرفته شود، نه سال فرصتی برای تأسیس یک دولت مستحکم به شمار نمی‌آید. لذا از علل اصلی بی‌ثباتی دولت ایلخانی، مدت کوتاه سلطنت در میانگین حکومتی آنهاست. ضمن آنکه ایلخانان با مشکل استقرار نهادهای سیاسی، اقتصادی و نظامی خاص خود روبه‌رو بوده و آنان همواره درگیر جنگ‌های خارجی مداوم بودند. این در حالی است که فهرست سال زمامداری آنها در جدول فوق، تفاوت‌های فاحشی را در توزیع سال‌های سلطنت در زیر یا بالای میانگین نه ساله نشان می‌دهد.

افزون بر آنچه بیان شد، اگر مدت هفت ساله حکومت هلاکو را که از 656 قمری شروع شده‌است افزایش دهیم و سال 654 قمری که ورود او به ایران است را مینا بگیریم، مدت سنوات سلطنت او به نه سال خواهد رسید و می‌توان این نتیجه را گرفت که دو ایلخان اول برابر یا بالاتر از میانگین نه سال زمامداری کرده‌اند؛ دو ایلخان آخر نیز بالای میانگین نه ساله حکمرانی داشته‌اند. اما از ایلخان سوم لغایت هفتم همگی زیر میانگین نه ساله حکمران بوده‌اند که نمودار شماره یک این وضعیت را نشان می‌دهد. این دوره که شامل ایلخانانی چون احمد، ارغون، گیخاتو، بایدو و غازان است در مجموع پنج پادشاه برای بیست و شش سال را دربرمی‌گیرد. یعنی میانگین برای تعداد ایلخانان در یک دوره بیست و شش ساله به پنج سال کاهش می‌یابد. نه تنها پنج پادشاه برای بیست و شش سال گویای بی‌ثباتی است، بلکه میانگین پنج ساله نیز تصویر روشنی از عدم ثبات را نشان می‌دهد.



نمودار شماره 1 مدت سلطنت ایلخانان

سین آغاز سلطنت ایلخانان

حکمرانی هلاکو در سال 656 قمری آغاز شد و این در شرایطی بود که وی چندین سال در ایران حضور داشت. در آن هنگام او چهل و یک ساله بود. اگر سال‌های پیش از این تاریخ در نظر گرفته شود، آغاز زمامداری او سال 647 قمری و همزمان با حکمرانی خان بزرگ، منکوخان، بوده است که در آن سال هلاکو برای لشکرکشی به ایران انتخاب شد. سپس هلاکو در سال 651 قمری به ایران حرکت کرد. در 653 قمری از جیحون گذشت و در 654 قمری در خراسان بود.¹⁰ در حدود سال 655 قمری که هلاکو قصد حمله به بغداد را داشت، خلیفه عباسی طی نامه‌ای او را جوان خام نادیده‌کار مخاطب ساخت.¹¹ همه این موارد سن هلاکو را در بدو کار زیر چهل سال قرار می‌دهد.

اباقا متولد سال 631 قمری در آغاز سلطنت، سی و دو ساله بوده است.¹² اما از سن احمد تکودار مطلع نیستیم زیرا خواجه رشیدالدین و دیگران در مورد تاریخ تولد و سن رسیدن او به سلطنت سخنی نمی‌گویند.¹³ ارغون متولد 630 قمری بود و در سال 683 قمری هنگام رسیدن به سلطنت 23 سال

¹⁰. عظاملک جوینی، تاریخ جهانگشا، تصحیح محمد قزوینی، (لیدن: بریل، 1937)، ج 3، ص 89 به بعد.

¹¹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، ص 998.

¹². همان، ص 1053.

¹³. همان، ص 1120.

داشت.¹⁴ گیخاتو در سال 638 قمری زاده شد و در سال 690 قمری در سن 51 سالگی به سلطنت رسید.¹⁵ غازان‌خان نیز در سال 670 قمری به دنیا آمد و در سال 694 در سن 24 سالگی به قدرت رسید.¹⁶ الجایتو، هشتمین ایلخان نیز در سال 680 قمری به دنیا آمد و در سال 703 قمری در سن 23 سالگی ایلخان شد.¹⁷ سرانجام نیز ابوسعید آخرین فرمانروای دولت ایلخانی در سال 704 قمری متولد شد و در سال 717 قمری در حالی که 12 ساله بود به سلطنت رسید.¹⁸

در اینجا فقط از بایده و سخن به میان نیامده‌است. منابع عصر ایلخانی در مورد او مانند احمد تکودار ساکت هستند.¹⁹ اما چون پسر طرغای پسر هلاکو است و به مانند او ارغون پسر اباقا پسر هلاکو است پس بر اساس این تشابه به صورت حدس می‌توان سن او در هنگام رسیدن به سلطنت که در سال 693 قمری بوده‌است را حدود 52 دانست. به مانند او احمد را که کوچک‌تر از اباقا بوده و در سال 683 قمری به سلطنت رسیده‌است می‌توان او را در آن هنگام حدود 50 ساله در شمار آورد.

بدین ترتیب از جمع 309 سال عمر تمامی ایلخانان، مغول معدل 34 سال به دست می‌آید. این عدد نیز وضع با ثباتی را نشان نمی‌دهد زیرا منحنی رسم‌شده بر اساس آن نوسان بسیاری را به نمایش می‌گذارد. علت آن نیز تفاوت سن رسیدن به سلطنت از 52 سال تا 12 سال است (نمودار شماره 2).

¹⁴. همان، ص. 1150.

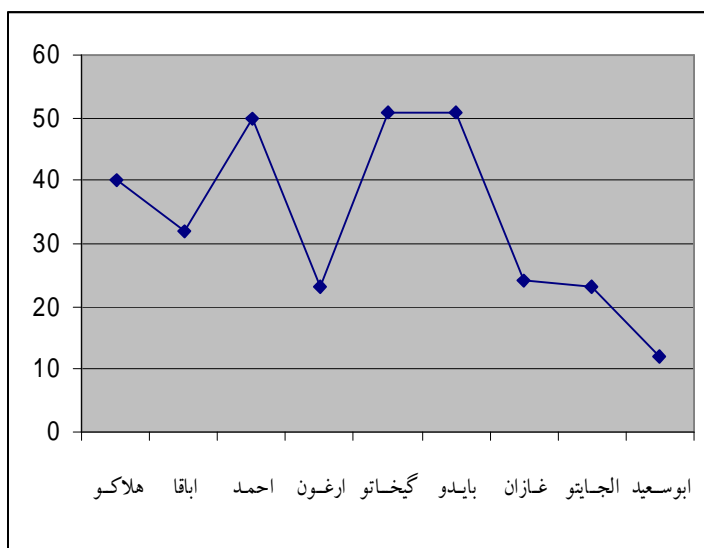
¹⁵. همان، ص. 1187.

¹⁶. همان، ص. 1325-1324.

¹⁷. ابوالقاسم کاشانی، *تاریخ الجایتو*، به کوشش مهین همبلی (تهران: نگاه ترجمه و نشر کتاب، 1348)، ص. 16.

¹⁸. کمال‌الدین عبدالرزاق سمرقندی، *مطلع سعدین و مجمع بحرین*، به اهتمام عبدالحسین نوایی (تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1372)، ص. 53 به بعد.

¹⁹. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، *جامع التواریخ*، ص. 1200 به بعد. رشیدالدین به نحوی عجیب زندگی بایده را مسکوت می‌گذارد.



نمودار شماره 2 سن رسیدن ایلخانان به سلطنت

سن درگذشت ایلخانان

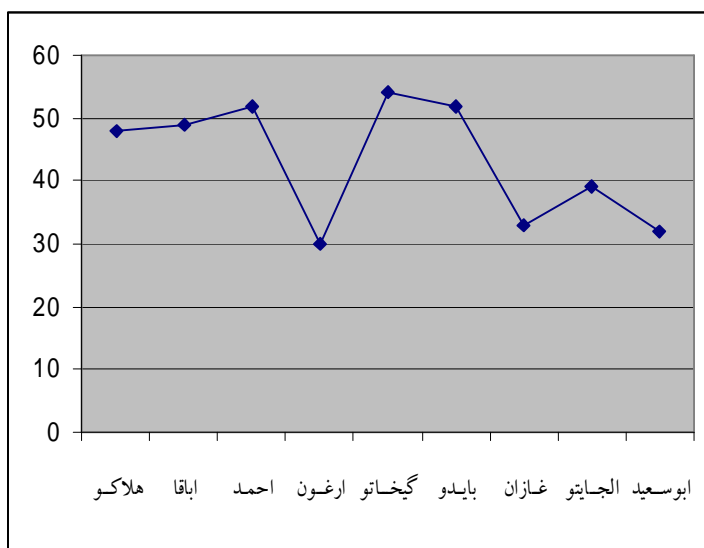
گزارش‌های منابع تاریخی گواه از آن دارد که ایلخانان مغول اغلب عمر کوتاهی داشته‌اند. آنها طبق سنت مغولی در سن پایین ازدواج می‌کردند و زنان متعددی اختیار می‌نمودند. در همان حال در شراب و شهوت نیز افراط می‌کردند. در نتیجه بسیار زود فرسوده و بیمار می‌شدند و درمی‌گذشتند.²⁰ در چنین شرایطی آنها برای بازیابی سلامتی خویش یا تداوم توانایی در بهره‌گیری از لذات پزشکان ختایی را به خدمت می‌گرفتند.²¹ گاه پزشکان نیز طرف اعتماد واقع می‌شدند و به دلیل مداومت در مصاحبت ایلخانان به مقامات بالا می‌رسیدند. مانند سعدالدوله خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی که از پزشکی به وزارت رسیدند.²² با این همه احوال

²⁰. Bertold Spuler, *Mongols in History*, Translated into English by Geofery Wheeler (London: Pall Mall Press, 1970), p. 25.

²¹. عبدالله بن فضل‌الله و صاف الحضرة شیرازی، تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار، معروف به تاریخ و صاف، به کوشش محمد مهدی اصفهانی (بمبئی: 1296ق)، ص 245.

²². همان، ص 241.

ایلخانان عمر کوتاهی داشتند و از نتایج امر آن بود که فرزندان که به عنوان جانشین از آنها باقی می‌ماند نیز سن کمی برای تصدی سلطنت دارا بودند. آن دسته از ایلخانان که در سن حدود پنجاه سال درگذشته‌اند، فرزندانشان یا به سلطنت نرسیدند یا آن که با وقفه‌ای بدان دست یافتند. این امر موجب می‌شد تا همیشه یا برای مدتی شاهزاده‌ای رقیب برای ایلخانان زمان زندگی خویش به شمار آیند. مانند بایدو پسر طرغای و سپس آلافرنگ پسر بایدو. سنی که برای ایلخانان بر اساس جلد دوم جامع التواریخ به دست می‌آید چنین است: هلاکو 48 سال و اباقا 49 سال عمر کردند.²³ احمد تکودار حدود 52 سال عمر کرد و کشته شد. ارغون 30 ساله بود که مریض شد و درگذشت. گیخاتو در سن 54 سالگی کشته شد و بایدو نیز در حدود 52 سالگی به قتل رسید. غازان در 33 سالگی، الجایتو در 39 سالگی و سرانجام ابوسعید در 32 سالگی درگذشتند. بدین ترتیب از مجموع 391 سال عمر تمامی ایلخانان معدل 43 به دست می‌آید که برای ثبات دولت ایلخانی عدد اندکی است (نمودار شماره 3).



نمودار شماره 3 سن درگذشت ایلخانان

²³. رشیدالدین فضل‌الله همدانی، جامع التواریخ، ص 1051.

نتیجه‌گیری

دولت ایلخانان مغول به مانند همه نظام‌های حکومتی ایلی، شخص ایلخان به عنوان عالی‌ترین مقام واجد اهمیت بسیار بوده‌است. از آنجا که انطباق ایلخانان با سنت‌های رایج در ایران و جهان اسلام برای پذیرش نظام سلطنت موروثی با تأخیری قابل توجه صورت گرفت، لذا همواره این سنت جوامع ایلی که شورایی از شاهزادگان و روسای قبایل و لشکرها ایلخان را انتخاب می‌کردند، ادامه یافت. همین امر به علاوه عوامل دیگر مانند دخالت خاتون‌ها و وزیران در غیاب یک سنت نهادینه شده برای انتخاب ایلخان جدید همواره موجب بی‌ثباتی می‌شد. در چنین شرایطی با این واقعیت مبتنی بر آمار و ارقام نیز مواجه هستیم که در عمر هشتاد ساله دولت ایلخانی با حضور نه ایلخان معدل متوسط نه سال سلطنت به دست می‌آمد و در همان حال میانگین سن رسیدن به سلطنت و متعاقب آن میانگین سنی ایلخانان بسیار پایین است. این امر موجب تغییر پی در پی ایلخانان می‌شد که همواره با کشمکش‌ها و تصفیه‌های خونین همراه می‌گردید که در مجموع بی‌ثباتی را از خصایص دولت ایلخانی ساخت.

کتابنامه

- ابن‌العبری، ابوالفرج. تاریخ مختصرالدول. ترجمه محمدعلی تاج‌پور و حشمت‌الله ریاضی. تهران: اطلاعات، 1364.
- اشپولر، برتولد. تاریخ مغول در ایران. ترجمه محمود میرآفتاب. تهران: علمی و فرهنگی، 1365.
- اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مغول. تهران: امیرکبیر، 1364.
- بیانی، شیرین. دین و دولت در ایران عصر مغول. 3 جلد. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، 1367.
- بیضاوی، قاضی ناصرالدین عبدالله بن عمر. نظام التواریخ. به تصحیح بهمن میرزا کریمی. بی‌جا: اقبال و علمی، بی‌تا.
- جوینی، عطاملک. تاریخ جهانگشا. تصحیح محمد قزوینی. ج 3. لیدن: بریل، 1913.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همادالدین. حبیب‌السیر، تصحیح محمد دبیرسیاقی. ج 3. تهران: خیام، 1362.
- رشیدالدین فضل‌الله همدانی. تاریخ مبارک غازانی. به اهتمام کارل یان. پراگ: فرهنگستان علوم، 1914.

رشیدالدین فضل‌الله همدانی. جامع‌التواریخ. تصحیح محمد روشن و مصطفی موسوی. ج 2 و 3. تهران: البرز، 1373.

سمرقندی، کمال‌الدین عبدالرزاق. مطلع‌سعدین و مجمع‌بحرین. به اهتمام عبدالحسین نوایی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، 1372.

شبانکاره‌ای، محمد بن علی بن محمد. مجمع‌الانساب. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: امیرکبیر، 1363.

قطبی اهری، ابوبکر. تواریخ‌شیخ‌اویس. تصحیح ایرج افشار. تبریز: ستوده، 1388.

کاشانی، ابوالقاسم. تاریخ‌الجایتو. به کوشش مهین همبلی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، 1348.
مرتضوی، منوچهر. مسائل عصر ایلیخانان. تهران: آگاه، 1370.

مستوفی قزوینی، حمدالله. تاریخ‌گزیده. تصحیح عبدالحسین نوایی. تهران: امیرکبیر، 1381.

نبی، ابوالفضل. اوضاع سیاسی و اجتماعی در قرن هشتم هجری از سقوط ایلیخانان تا تشکیل تیموریان. مشهد: دانشگاه فردوسی، 1375.

وصاف الحضرة شیرازی، عبدالله بن فضل‌الله. تجزیه الامصار و ترجمیه الاعصار. معروف به تاریخ وصاف. به کوشش محمد مهدی اصفهانی. بمبئی: 1269ق.

Spuler, Bertold. *Mongols in History*. Translated into English by Geofry Wheeler. London: Pall Mall, 1960.